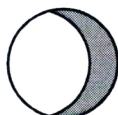


تاریخ شفاهی مهندسی عمران ایران

گفت‌وگو با مهندس ایرج منصوری
بنیانگذار و مدیرعامل فقید شرکت ام.ک. بتن

به کوشش مهندس جواد فرید



ننتم ماه پيس

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
۹	فصل ۱: کودکی، نوجوانی و جوانی
۲۳	فصل ۲: نخستین فعالیت مهندسی: کار در کارخانه‌ی لوله‌سازی گن
۵۱	فصل ۳: آغاز فعالیت‌های خصوصی: تولید لوله و دیگر قطعات پیش ساخته
۶۹	فصل ۴: پوشش پل‌ها و سالن‌های بزرگ صنعتی
۸۵	فصل ۵: پانل‌های پیش ساخته‌ی نما
۱۱۱	فصل ۶: پیش‌سازی در خدمت دفاع مقدس
۱۱۷	فصل ۷: خانه‌سازی پیش ساخته
۱۳۹	فصل ۸: پایپ راک‌های بتن پیش ساخته‌ی پالایشگاه هشتم بندرعباس
۱۵۵	فصل ۹: چند سازه‌ی پیش ساخته‌ی ویژه
۱۶۷	فصل ۱۰: تونل‌های شهری: رسالت و توحید
۱۷۹	فصل ۱۱: سرستون‌های بزرگراه طبقاتی صدر
۱۸۹	فصل ۱۲: سخن‌های پایانی
۲۰۷	پیوست
۲۱۹	تصاویر

فصل ۱

کودکی، نوجوانی و جوانی

فرید: آقای مهندس، از تولد، کودکی، نوجوانی و جوانی تان بگویید؟

منصوری: ۳۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۱۶ در شهر مشهد متولد شدم. تا سن ۲ سالگی ساکن مشهد بودیم، ولی بعد به مدت ۳ سال به تهران آمدم. ۵ ساله بودم که دوباره به مشهد برگشتیم و من کلاس اول و دوم ابتدایی را همزمان در یک سال و در شهر مشهد گذراندم. ۷ ساله بودم که دوباره به تهران برگشتیم و در خیابان ری، محله‌ی آبشار و سپس کوچه‌ی دردار، ساکن شدیم. کلاس سوم ابتدایی را در تهران در مدرسه‌ی عارف که در خیابان کاخ بود سپری کردم و کلاس چهارم ابتدایی را به دلیل مأموریت پدرم در بندر پهلوی، همان بندر انزلی فعلی، گذراندم. کلاس پنجم و ششم ابتدایی را در تهران در دبستان اقبال که در انتهای کوچه آبشار بود، گذراندم. کلاس هفتم را هم در دبیرستان پهلوی که در خیابان ری نزدیک میدان شاه بود، سپری کردم. مقطع دبیرستان تا کلاس یازدهم را در دبیرستان قریب، نزدیک به مخبرالدوله گذراندم. سال آخر دبیرستان را شاگرد دارالفنون بودم. بعد از اتمام تحصیلات دبیرستانی، در کنکور

دانشکده‌ی فنی و همچنین دانشکده‌ی علوم دانشگاه تهران شرکت کردم. **فرید:** دلیل جابه‌جایی و نقل مکان‌های زیادی که خانواده داشت، چه بود؟ **منصوری:** به دلیل شغل پدرم، نقل مکان‌های زیادی را تجربه کردیم. پدرم معمار تجربی ساختمان بود و در آن زمان از معلومات و سطح سواد خوبی برخوردار بود. زمانی که من وارد مقطع دبیرستان شدم، پدرم در تهران به‌عنوان کارشناس رسمی دادگستری فعالیت می‌کرد و در سال ۱۳۵۰ از دنیا رفت. **فرید:** به نظر می‌آید پدرتان از شخصیت جالبی برخوردار بود. لطفاً بیشتر درباره‌ی پدرتان بگویید.

منصوری: پدرم متولد سال ۱۲۹۳ در سرآسیاب مشهد بود. اصلیت او به کاشان باز می‌گشت. پدر بزرگم قبل از تولد پدر، به مشهد مهاجرت کرده بود. پدرم پس از نقل مکان به تهران در زمانی که دو سه ساله بودم یعنی از سال ۱۳۱۸، با شهرداری تهران همکاری می‌کرد. زمانی که متفقیان وارد ایران شدند، به‌عنوان معمار، مشغول انجام تعمیرات هتل آبعلی بود که یک بازه‌ی زمانی ۵ و ۶ ماهه به طول انجامید و بعد از انجام تعمیرات دوباره به تهران بازگشتیم.

پدرم ذوق نویسندگی و شاعری هم داشت و عضو کانون نویسندگان دوره‌ی خودش بود. در آن زمان گروه‌هایی از ادبا جمع می‌شدند و مجالس ادبی هفتگی مانند شب شعر برگزار می‌کردند، که به صورت دوره‌ای در منزل هر یک از اعضا تشکیل می‌شد. خاطرات و عکس‌های جالبی از جلسات آن دوران که در منزل پدری‌ام تشکیل می‌شد باقی مانده است. از او یک مجموعه شعر نیز به خط خودش به جا مانده است. پدرم همچنین صاحب

امتیاز و ناشر روزنامه «رنج و گنج» با موضوعات اجتماعی و سیاسی بود که در اواخر کار، چاپ آن به صورت یک روز در میان درآمده بود. یادم می‌آید که برای تهیه کاغذ آن روزنامه، من در مواقع انتشار به بازار تهران می‌رفتم و کاغذ چاپ را تهیه و به دفتر محل کار پدرم در خیابان فردوسی، کوچه‌ی خندان می‌بردم. این روزنامه برای یک دوره‌ی چند ماهه با همکاری زنده‌یاد احمد شاملو و فرهنگ فرهی با محتوای ادبی نیز انتشار یافت. البته بعدها دفتر جدید پدرم که بیشتر در قالب کارشناسی دادگستری ساختمان فعالیت داشت به خیابان منوچهری منتقل شد. یادم می‌آید دفتر پدرم در دوران دانشجویی‌ام به محل گردهمایی و درس‌خوانی من و همکلاسی‌هایم تبدیل شده بود.

فرید: آیا در فعالیت‌های پدرتان حضور داشتید؟

منصوری: در نوجوانی، یعنی در حدود سال‌های ۲۵ و ۲۶ چرا، ولی به صورت جدی در کنار پدرم حضور نداشتم و فقط در کارهای ساده به ایشان کمک می‌کردم.

فرید: آیا پدرتان به عنوان معمار تجربی استاد یا پیشکسوتانی داشت؟

منصوری: در آن زمان، معمارهای بنام انگشت‌شمار بودند. معمولاً، در این حرفه، افراد اول به‌عنوان بنا مشغول به کار می‌شدند و در ادامه به دلیل استعدادی که در این زمینه نشان می‌دادند، به‌عنوان معمار فعالیت می‌کردند. وضعیت کاری پدرم هم این‌جوری بود. او خودش مراحل را طی کرده بود و استادی نداشت. علاوه بر پدرم، عموهایم نیز کار ساختمانی